

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵

صفحات ۷۳-۸۸

معنا و مبنای وکالت پارلمانی

علی بنایی*

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۸)

چکیده

بنیان‌شناسی فقهی نمایندگی مجلس در نظام جمهوری اسلامی با توجه به ویژگی‌های نظام و تفاوت بنیادین آن با نظام‌های عرفی اهمیت دارد. در نظام‌های عرفی، چگونگی رابطه نمایندگی با مردم، از نظر حقوقی تعیین‌کننده جایگاه و نقش نماینده، مسئولیت‌ها و وظایف اوست؛ اما به دلیل بنیان فقهی نظام اسلامی ایران، پی بردن به جایگاه حقوقی و فقهی نماینده مجلس تنها به بررسی رابطه نمایندگی با مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه رابطه نماینده با جایگاه ولی فقیه نیز به همان اندازه مهم است. این گفتار با روش استنادی در پی آن است که نشان دهد گرچه به گونه‌هایی از رابطه، مانند وکالت و نیابت در این زمینه توجه شده است، به نظر می‌رسد این گونه‌ها، هر کدام، تنها به یکی از رابطه‌ها (رابطه نماینده با مردم، یا رابطه نماینده با ولی فقیه) توجه دارد و هیچ کدام، به هر دو رابطه همزمان و در یک نظریه توجه نداشته‌اند؛ در حالی که ضرورت بنیان‌شناسی فقهی این دو رابطه، به‌طور همزمان در یک نظریه، احساس می‌شود.

واژگان کلیدی

بنیان فقهی، گونه‌شناسی، نمایندگی مجلس، نیابت، وکالت.

مقدمه

مفهوم نمایندگی در بستر عرفی و غربی آن و بر پایه رابطه دوگانه «مردم - نماینده» دارای جنبه‌ها و مفهوم‌شناسی متعددی است. در حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی، مردم از طریق نمایندگان، اعمال نظر، سیاست و نظارت می‌کنند (میل، ۱۳۶۹: ۹۳). به بیان دیگر مردم اختیار سهم خود در قدرت و اعمال نظر و اراده در امور و سرنوشت کشور را به نماینده می‌سپارند و این نمایندگان هستند که از جانب مردم، برای مردم تمام کشور تصمیم می‌گیرند و به این شیوه، اراده مردم در حاکمیت، اعمال می‌شود (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۲۷). این برداشت از دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم و به وسیله انتخاب نمایندگان مردم، نخستین بار توسط توماس هابز مطرح و توسط نظریه پردازانی چون جان لاک، منتسکیو، بنتام و استوارت میل دنبال شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

جمیز میل از کسانی است که دموکراسی نمایندگی را بهترین شیوه حکومت می‌داند. او می‌گوید: «از آنجا که زمامداران و مدیران جامعه مانند سایر افراد، افرادی پیشینه‌خواه هستند و چه بسا که از قدرت حکومتی برای تعدی به اموال دیگران به نفع خود سود ببرند، بهتر است قدرتش را از دست موکلینی داشته باشند که در مقابل آنها مسئول و از جانب آنها تحت کنترل باشند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۹). به باور جرمی بنتام، انسان‌ها منافع دارند که بهترین داور درباره آنها خودشانند؛ آنها برای دنبال کردن منافع خود حق برابر دارند، بنابراین برای اداره جامعه سیاسی باید سهم برابر داشته باشند (اسکروتین، ۱۳۷۵: ۱۷۶). کانت این سهم‌گیری را نه به وسیله دموکراسی مستقیم یعنی اشتراک تمام مردم در قانونگذاری و اداره، بلکه مشارکت در مقام شهروند از طریق انتخاب نمایندگان خویش در کار قانونگذاری می‌داند (محمودی، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

در نظام‌های عرفی و سکولار چگونگی رابطه حقوقی نمایندگان مجلس با مردم مورد توجه بوده و از همین زاویه به بنیان حقوقی نمایندگی مجلس توجه شده است و گونه‌هایی

مانند وکالت، نشانه، نمونه خاص و امین (مک کالوم، ۱۳۸۳: ۳۳۶؛ Pitkin, 1967:112) در جهت تبیین آن مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در تمدن اسلامی، بنیان‌های قانونی در اجتماع، جنبه الهی دارند. از این‌رو انسان مستقلاً قانونگذار نیست و قانون‌ها به ناچار باید مبتنی بر خواست و اراده الهی باشند. در این زمینه بین مذاهب گوناگون اسلامی اختلاف نظر وجود ندارد (عزت الخیاط، ۱۴۲۵: ۷۲-۷۳).

در فقه شیعه سازوکار مشخص و مدونی برای دستیابی به قانون الهی در نظر گرفته شده است و این کار توسط افرادی صورت می‌گیرد که در این زمینه دانایی و تخصص دارند و آنها هستند که صلاحیت قانونگذاری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی دارند. از این‌رو عامه مردم مستقلاً صلاحیت قانونگذاری ندارند. البته مفهوم نماینده در تاریخ اسلام سابقه دارد و در زمان رسول خدا ﷺ آن حضرت از طریق نمایندگان با مردم برای اداره و تدبیر جامعه رایزنی می‌کرد (خالدی، بی تا: ۱۳۱) اما نمایندگان در قانونگذاری نقشی بر عهده نداشتند، نقش آفرینی نماینده مردم به‌عنوان قانونگذار در تاریخ معاصر وارد گفتمان تشکیلات سیاسی در جهان اسلام شده است. در جهان اسلام به‌صورت سنتی متخصصان، به قانونگذاری و استنباط قانون دست می‌زدند (عزت الخیاط، ۱۴۲۵: ۲۴۱).

در ایران دوره مشروطه و همزمان با تشکیل اولین مجلس سعی شد به این ویژگی جوامع اسلامی در قانونگذاری توجه شود و بر این اساس به‌موجب اصل دوم قانون اساسی مشروطه مقرر شد: «در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود، به دقت مذاکره و غوررسی نموده، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت

پیدا نکند و رأی این هیأت علما در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود». این اصل مهم تا پایان مشروطه سلطنتی برقرار بود. توجه به این اصل در قانون اساسی مشروطه سلطنتی نشان می‌دهد که مشروعیت بخشی به آرای نمایندگان مجلس از طریق منطبق کردن آن با احکام و آموزه‌های اسلام (حتی در یک حکومت مشروطه سلطنتی) اصل تخلف‌ناپذیری در جامعه شیعه بوده است.

بدیهی است که در جمهوری اسلامی، انطباق قانون‌های کشور با آموزه‌های اسلام از اولویت ساختاری برخوردار باشد. بنا بر اصل پنجم قانون اساسی در زمان غیبت امام زمان (عج) ولی فقیه عهده‌دار منصب وی است و طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، قوای حاکم بر جمهوری اسلامی، شامل قوه مقننه، مجریه و قضاییه هستند که زیر نظر ولی فقیه فعالیت می‌کنند. بنابراین حکومت در جمهوری اسلامی بر اساس گفتمان ولایت فقیه بنیان گذاشته شده است تا در عصر غیبت کبری، ولی غیرمعصوم عهده‌دار جایگاه ولی معصوم (عج) باشد و همه عرصه‌ها و جایگاه‌های حکومت از جمله تقنین، قضا و اجرا، به صورت اولی در صلاحیت و اختیار ولی فقیه است که طبق قانون اساسی از طریق قوای سه‌گانه اعمال می‌شود. از این رو قوای سه‌گانه عاملان ولی فقیه در اعمال حاکمیت هستند. این مهم در قوه مجریه و قضاییه صراحت دارد. همان‌گونه که طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی ریاست قوه قضاییه توسط ولی فقیه معرفی می‌شود، ریاست قوه مجریه نیز پس از انتخاب توسط مردم؛ طبق بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، توسط ولی فقیه تنفیذ می‌شود. از اصل ۹۳ قانون اساسی استفاده می‌شود که شورای نگهبان (که ناظر بر مصوبات مجلس شورای اسلامی است) جزئی از قوای مقننه محسوب می‌شود که نیمی از اعضای آن که فقیه هستند، توسط ولی فقیه انتخاب می‌شوند و بقیه که حقوقدان هستند نیز توسط رئیس قوه قضاییه (که منصوب ولی فقیه است) به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و نمایندگان مجلس آنها را انتخاب می‌کنند. در حالی که این فرایندها در مورد نمایندگان

مجلس وجود ندارد و آنها به صورت رسمی نه منصوب ولی فقیه هستند و نه پس از انتخاب تنفیذ می‌شوند.

بنابراین بنیان‌شناسی جایگاه قانونی و فقهی نماینده مجلس با توجه به وظایف آنها در قانونگذاری و نظارت بر قوای دیگر از منظر رابطه «نمایندگان با مردم» و «نمایندگان با ولی فقیه» در نظام اسلامی، برای تبیین ماهیت فقهی نمایندگی ضروری به نظر می‌رسد. به این منظور بررسی روشمند گونه‌هایی که تاکنون توسط فقها و حقوقدانان در این موضوع مطرح شده است و تحلیل رویکرد فقها و حقوقدانان در این مسئله، به تعریف جایگاه فقهی و حقوقی نمایندگان مجلس کمک شایانی خواهد کرد.

گونه اول: وکالت

«وکالت»^۱ از اولین گونه‌هایی است که توسط فقیهان شیعه در موضوع بنیان فقهی نمایندگی مجلس مطرح شده است و تاریخ مطرح شدن آن به دوره مشروطه بازمی‌گردد. به گونه «وکالت» در نظام‌های عرفی نیز به‌عنوان منشأ حقوقی توجه شده است (نعمه اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۲).

آیت‌الله نایینی از اولین فقیهانی بود که نمایندگی شورای ملی را از منظر فقهی «وکالت» تلقی کرده است (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰). به نظر می‌رسد در زمانه او بحث درباره اینکه آیا

۱. وکالت از ریشه لغوی «وکل» و اسم مصدر «توکیل» است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۷۸۵) به معنای اعتماد و واگذاشتن امر خود به دیگری است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۶۶) از منظر اصطلاحی وکالت اولین بار در فقه شیعه، توسط ابن‌حمزه (م ۵۶۰ق) به این‌گونه تعریف شد: الوکالة؛ تفویض الامر الی الغیر علی وجه (وکالت نحوه‌ای از تفویض امر خویش است به دیگری) (ابن‌حمزه، ۱۴۱۱: ۲۸۲). محقق حلی، وکالت را این‌گونه تعریف کرده است: هو استنابة فی التصرف؛ وکالت استنابه در تصرف است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۷). تعریف محقق حلی بعدها مورد توجه فقیهان و حقوقدانان قرار گرفت (مشکینی، ۱۳۶۹: ۵۷۰؛ کاتوزیان، بی‌تا: ۴۳۷).

نماینده‌گی مجلس، وکالت به‌شمار می‌رود یا خیر؛ معرکه‌ آرای فقیهان شیعه بوده است. به‌همین دلیل وی، در صدد رد دیدگاه منکران وکالت بودن نمایندگی مجلس ملی برآمده است (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰-۱۱۱).

دیدگاه نایینی درباره‌ چگونگی و شیوه وکالت نمایندگان مجلس از «مردم» یا «شرع» به‌خوبی ترسیم نشده است. آنچه با مراجعه به کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به‌دست می‌آید، این است که نایینی وکالت را نوعی وکالت شرعی می‌داند، اما این وکالت شرعی، وکالت نماینده از مردم تصور نشده است، بلکه از دیدگاه وی، از این منظر (وکالت نماینده از مردم) این وکالت بیشتر نوعی وکالت لغوی است. اما درباره‌ رابطه نمایندگان با امام غایب، وی معتقد است که نمایندگان از باب نظارت (که علاوه بر قانونگذاری یکی از وظایف امام است) می‌توانند در شمار جانشین، قوه عاصمه عصمت باشند (نایینی، ۱۴۲۴: ۸۷). نایینی درباره‌ ولایت معصوم و ولایت فقها در عصر غیبت، وجود عنصر ملکه عدالت و تقوا را شرط می‌داند، اگر این دو عنصر محقق نباشد، به ظلم منجر خواهد شد و برای اجتناب از ظلم باید هیأتی را جانشین ملکه تقوا کرد و این جانشین چیزی نیست جز مجلس. بنابراین پیش‌فرض اساسی نایینی در نظریه‌اش این است که حکومت غیرمشروع باشد (نایینی، ۱۴۲۴: ۸۴-۸۵).

در واقع ایشان وکالت از طرف امام و جایگاه امام را (ولو در بخشی از وظایف امام) برای نماینده تطبیق‌پذیر می‌داند، اما وکالت از سوی مردم برای نماینده را به‌نوعی وکالت لغوی قلمداد می‌کند. همان‌گونه که خداوند در آیات «والله علی کل شیء وکیل» یا «حسبنا الله و نعم الوکیل» به‌مثابه وکیل تلقی شده است (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰-۱۱۱).

گرچه نایینی در این بیان، نحوه وکیل شدن نماینده از سوی امام و جایگاه امام را نکاویده است، به نظر می‌رسد وی به رابطه نماینده با مردم از یک سو و نماینده با امام به‌عنوان مرجعیت فقه شیعه، به‌صورت توأمان توجه داشته و به‌همین دلیل دو رهیافت را برای نماینده بررسی کرده است. طبیعی بوده که به‌دلیل فقدان حاکمیت مبتنی بر فقه شیعه

در حکومت قاجار (مانند آنچه در دوران کنونی تحت عنوان ولی فقیه در جمهوری اسلامی وجود دارد) نایینی سعی کرد با گنجاندن تعدادی از فقیهان در جمع نمایندگان و نظارت آنها بر مصوبات مجلس، رابطه نماینده با مرجعیت فقه شیعه را حتی الامکان (گرچه به صورت ناکامل) احیا کند (نایینی اذن مجتهد نافذالحکومه و اشمال مجلس ملی به عضویت یک عده از مجتهدان عدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آرا را شرط معتبر بودن قانون‌های مجلس می‌داند) (نایینی، ۱۴۲۴: ۸۶-۸۷). بنابراین نایینی به ارتباط نماینده با مردم از یک سو و نماینده با فقه شیعه؛ به عنوان اصلی در قانونگذاری توجه داشته، گرچه درجه موفقیت و عدم موفقیت وی در تبیین جایگاه فقهی این موضوع سخن دیگری است.

به نظر می‌رسد دلیل مخالفت برخی از فقیهان شیعه با نظریات نایینی در این زمینه آن بوده است که فقیهان مزبور، نمایندگی مجلس را تنها در قالب رابطه نماینده با مردم تلقی می‌کردند (همان‌گونه که در نظام‌های عرفی و سکولار مطرح است) و با این تلقی، به درستی معتقد بودند که از یک سو نماینده مردم در مجلس از نظر شرعی وکیل مردم نیست و در ثانی اگر وکیل مردم هم باشد، باز هم نمی‌تواند در جایگاه قانونگذار عمل کند؛ چرا که نماینده مردم، در جامعه اسلامی صلاحیت مستقل برای قانونگذاری ندارد.

اینکه شیخ فضل‌الله نوری منتقد برجسته دیدگاه وکالت شرعی، در نقد دیدگاه نایینی از معنای وکالت، موکل و موکل‌فیه در این بحث سؤال می‌کند، از همین اختلاف روشی حکایت دارد. به اعتقاد وی اگر وکالت، لغوی است یعنی آن‌گونه که نایینی مدعی بود (نایینی، ۱۴۲۴: ۸۷) ضرورتی ندارد که رابطه مردم و نماینده در قالب وکالت شرعی ترسیم شود و به آن رنگ و لعاب دینی داده شود و اگر منظور از طرح وکالت شرعی نماینده، وکالت از امور شرعی عامه است؛ این وکالت در دوران غیبت امام عصر (عج) به فقها و مجتهدان داده شده است و نه به نمایندگان مجلس (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۴).

از این دیدگاه شیخ فضل‌الله به‌خوبی برداشت می‌شود که وی به رابطه نمایندگی و مرجعیت فقه شیعه اصالت می‌دهد و رابطه نمایندگی با مردم از دیدگاه وی، از منظر شرعی و فقهی نامشخص است. به این ترتیب اینکه نمایندگی وکیل از سوی مردم است، جایگاه فقهی ندارد. محمد حسین محلاتی از طرفداران نمایندگی و هم‌نوا با نایینی، نظر شیخ فضل‌الله را در نقد وکیل بودن نمایندگی مجلس این‌گونه بازگو می‌کند: «اولاً موکل باید در امری که برای آن تعیین وکیل می‌کند، ذی‌حق باشد که غیر را در آن نایب خود قرار دهد و عموم مردم را به حب شرع مقدس در سلطنت حقی نیست که کسی را نایب خود کنند، چرا که سلطنت حقی الهی است برای معصوم و هر که از قبل او مأذون است ثابت است و به مردم ربطی ندارد؛ ثانیاً وکالت شرعاً عقدی است جایز که هر وقت موکل خواست، می‌تواند وکیل خود را عزل نماید و در اینجا پس از دادن وکالت، دیگر حق عزل برای عموم ملت نیست، مگر مدت وکالت که دو سال است، تمام شود که آن وقت قهراً مرتفع خواهد شد؛ ثالثاً اگر وکالت در شریعت زیاده بر این نیست که فعلی که از وکیل صادر می‌شود، مثل فعل خود موکل صحیح و ممضی خواهد بود نه اینکه خود موکل که اصل است بعد از توکیل بالمره از عمل مخلوع شود و دیگر حق اقدام به آن فعل نداشته باشد، در اینجا پس از انتخاب وکیل، دیگر موکلان حق دخالت در امور مجلس ندارند؛ رابعاً در شریعت مقدسه هر کس که بالغ و عاقل شد، توکیل او در هر امری جایز است، چه مرد باشد چه زن، پیر باشد یا جوان و در اینجا حکم قانونی آن است که وکیل باید مرد باشد و از بیست و یک سال کمتر و از هفتاد سال بیشتر نداشته باشد» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۷).

نایینی در جواب شیخ فضل‌الله نوری اعتقاد دارد که وکالت به‌معنای «مطلق واکذاردن امر» و اطلاقش به عقد وکالت به این مناسبت است. بنابراین از دید نایینی تطبیق وکالت بر نمایندگی عرفی و لغوی خواهد بود و نه شرعی. به این شکل نایینی با وسعت دادن به معنای وکالت سعی داشت که نمایندگی را در دایره وکالت قرار دهد (نایینی، ۱۴۲۴: ۸۰) تا به این

شکل به هدف خود (که همانا محدود کردن استبداد سلطنت از طریق نمایندگان مجلس بود) نائل آید. «... چون این مطلب، فی الحقیقه - جزء اخیر علت تحدید استیلائی جوری و لجام دهان ظالمین است، لهذا در ابطالش بیشتر کوشیدند» (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۰۹-۱۱۰).

در نظام جمهوری اسلامی نیز وکالت به عنوان یکی از گونه‌های بنیان فقهی نمایندگی مجلس مطرح شده و در بیان امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، اصطلاح «وکیل» برای نمایندگان مجلس به کار رفته است (خمینی، ۱۳۷۰: ج ۲۱: ۱۸۵).

به نظر می‌رسد در دوران مشروطه مطرح شدن نماینده به عنوان وکیل مردم، بیش از آنکه بنیان فقهی داشته باشد، بیشتر ناشی از ذهنیت برخاسته از تعریف نماینده در نظام‌های عرفی و سکولار بوده است و دفاع برخی از فقهای شیعه از جایگاه وکالت به آن دلیل بود که از این طریق می‌کوشیدند به گونه‌ای اختیارات بی حد و حصر سلطان را محدود کنند و از سویی قانون‌ها را با شرع مقدس منطبق کنند. چرا که در نظام سلطنتی، بستر و راهکار دیگری وجود نداشت. بنابراین وجود نوعی ابهام دوام‌دار و به گونه‌ای حل‌ناشدنی در بنیان فقهی نمایندگی مجلس ملی در دوران مشروطه، ناشی از بحران در ساختار حاکم بر کشور بود.

اما در نظام جمهوری اسلامی، فضا به کلی متفاوت شده؛ فضایی که پیش از این سابقه نداشته است.

در نظام جمهوری اسلامی (که ساختار آن بر اساس اصل ولایت فقیه پی‌ریزی شده) از نظر روشی و به اقتضای ساختار نظام، در قانون اساسی به رابطه نماینده با مردم و رابطه نماینده با ولی فقیه توجه شده است. اما نظریه‌ای فقهی که هر دو ارتباط را در کنار هم بررسی کرده و گرد آورده باشد، تاکنون تبیین نشده است. گرچه شاید نظریه وکالت تا حدودی بنیان فقهی نمایندگی مجلس را تبیین کند، نمایندگی با وکالت مورد نظر فقه متفاوت است، چرا که نمی‌توان شئون نمایندگی را بر وکالت تطبیق کرد و وکالت گرچه در ضمن عقد لازمی صورت می‌گیرد و از این جنبه فسخ‌شدنی نیست، موکل حق انجام دادن

عمل را دارد و می‌تواند مانند وکیلش اقدام کند؛ در حالی که مردم با رأی دادن نمی‌توانند خود عهده‌دار کار وکیل باشند. از سوی دیگر در عقد وکالت، مورد وکالت باید قابلیت انجام دادن نزد موکل را داشته باشد و مباشرت موکل در آن شرط نباشد. درباره وظایف مقرر برای نمایندگی اینکه بتوان تمام وظایف را در حوزه اختیارات و حقوق رأی‌دهندگان دانست؛ محل تأمل است. در مورد قانونگذاری نیز وضع یکسان نیست. اگر نماینده در قانونگذاری سخن از تشخیص موضوع یا تطبیق موضوع بر مصداق باشد، می‌توان مرجع آن را عرف دانست و نمایندگان را مرجع عرف و مردم قلمداد کرد، ولی در موارد دیگر قانونگذاری این‌گونه نیست و ملاک منابع استنباط و ادله شرعی است. بنابراین استفاده از گونه وکالت در اینجا توجیه‌ناپذیر خواهد بود (حکمت‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

گونه دوم: نیابت از سوی مردم

یکی از گونه‌هایی که در بررسی بنیان فقهی نمایندگی مجلس به آن توجه شده، نیابت^۱ است.

برخی از فقها معتقدند که نماینده مجلس نایب از سوی مردم است (شیرازی، بی‌تا، ج ۱۰۶: ۱۰۶). به نظر می‌رسد این دیدگاه تفاوت شایان توجهی با وکالت ندارد، چرا که از منظر فقهای شیعه وکالت بر اساس نیابت شکل می‌گیرد (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۸). نیابت عبارت

۱. نیابت (Representation) به معنای جای کسی قرار گرفتن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۳۸۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ۲۲۹۲۴) جانشینی، خلافت است و در اصطلاح فقهی عبارت از جانشینی شخصی به جای دیگری به اذن او در انجام تصرفی (انصاری - طاهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۱۰۶) قرار گرفتن غیر به جای فرد «اقامه الغیر مقام النفس» (فتح الله، ۱۴۱۵: ۷۱). نیابت در تعریف فقهی به وکالت شباهت دارد، اما نیابت عام‌تر از وکالت است و وکالت یکی از موارد نیابت است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۲۸). در اصطلاح حقوقی نایب به نماینده گفته می‌شود و به مجلس نمایندگان مجلس النواب و به پارلمان المجلس النيابی گفته می‌شود (کورنو، ۱۴۱۸: ۱۷۴۹).

از تنزیل عمل شخص دیگر، به منزله عمل منوب عنه است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۷) چنانکه برخی در معنای لغوی آن نیز وکالت را نوعی قرار دادن دیگری به عنوان نایب معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۸۸۲).

بنابراین اشکال‌هایی که در گونه وکالت گفته شد، در اینجا نیز جاری خواهد بود.

گونه سوم: نیابت از سوی حاکم اسلامی

نیابت از سوی حاکم اسلامی نیز یکی از گونه‌هایی است که برای بنیان فقهی نمایندگی مجلس، مورد توجه برخی از فقها قرار گرفته است. به این معنا که، نیابت در اینجا از ولی فقیه ناشی می‌شود، با این توضیح که ولی فقیه برخی از کارها را به نمایندگان مردم و از باب نیابت واگذار کرده باشد که انتخاب این افراد (نمایندگان) تحت شرایط معینی به مردم واگذار شده است. بر مبنای این دیدگاه، نمایندگان منتخب مردم هستند، اما وظایف تهیه قانون و نظارت را به نیابت از سوی مقام ولی فقیه و تحت نظارت وی (که به وسیله شورای نگهبان اعمال می‌شود)، بر عهده دارند.

بدیهی است که از این منظر، مشروعیت کار نماینده مجلس به ولی فقیه بازمی‌گردد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۷). گرچه آنها منتخب مردم هستند، رأی نمایندگان مجلس متوقف بر ولی فقیه است. در واقع اصل و معیار ولی فقیه است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). طبیعی به نظر می‌رسد که این گونه نیابت با فضا و گستره فقهی و حقوقی شیعه نزدیک‌تر خواهد بود.

گونه چهارم: عقدی مستقل

برخی گفته‌اند که نمایندگی مجلس یک قرارداد خاص اجتماعی است و تحت هیچ‌یک از عناوین معهود فقهی، مانند وکالت یا نیابت قرار نمی‌گیرد و چون یک قرارداد معقول عقلایی است، ادله تنفیذ عقود آن را شامل می‌شود و از نظر شرعی قرارداد صحیح و نافذی

است. به بیان دیگر، نمایندگی مجلس قرارداد مستقلی محسوب می‌شود که طی آن مردم وظایفی را که در قانون برای اعضای پارلمان معین شده است، بر دوش نمایندگان منتخب خود می‌گذارند و از آنها می‌خواهند در چارچوب قانون این وظایف را انجام دهند (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۶۳). این دیدگاه گرچه از عقد مستقل و جدیدی سخن به میان می‌آورد، بیشتر در صدد تبیین رابطه نمایندگان با مردم است و از رابطه نماینده با ولی فقیه سخن نمی‌گوید. از این رو مشکل بر جای خود باقی می‌ماند.

گونه پنجم: نقابت

یکی از گونه‌هایی که درباره نمایندگی مطرح شده، نقابت نام گرفته است. این گونه گرچه عقد و قراردادی فقهی نیست، دربردارنده ساختاری است که در آن همزمان رابطه نماینده با مردم و رابطه نماینده با حاکم اسلامی (ولی فقیه) ترسیم می‌شود. گفته شده است که منشأ این دیدگاه به زمان رسول خدا بازمی‌گردد که در آن زمان، رسول خدا ﷺ در محلی به نام «عقبه» نقیبانی را از بین مردم مدینه انتخاب کرد تا واسطه بین ایشان و مردم مدینه باشند و به این وسیله پیامبر ﷺ از آرای ایشان برای پیشبرد اداره جامعه اسلامی اطلاع داشته باشد. با همین رویکرد، رسول خدا ﷺ پس از هجرت و برپایی دولت اسلامی در مدینه، به تشکیل اولین مجلس شورا از میان مهاجران و انصار مبادرت کرد (متولی، ۱۹۶۶: ۲۰۷) که شامل چهارده عضو بود (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۵: ۳۱۴؛ متولی، ۱۹۶۶: ۲۰۷) اما هیچ‌گاه از عقد و قرارداد خاصی در این نهاد سخن به میان نیامد، بلکه پیامبر ﷺ با ایشان مشورت می‌کرد و از رأی و دیدگاه مسلمانان در مورد مسائل مختلف جويا می‌شد. با توجه به این پیشینه تاریخی برای نمایندگی، در تاریخ صدر اسلام و همچنین اصل مشورت در اسلام (که اصلی قرآنی است) می‌توان برای تبیین بنیان فقهی نمایندگی مجلس با در نظر داشتن رابطه نمایندگان با مردم و با حاکم اسلامی (ولی فقیه) اقدام کرد.

پس در این روند تطبیق رابطه نمایندگان با مردم و رابطه نمایندگان با حاکم اسلامی (ولی فقیه) ذیل عقد خاصی، ضروری به نظر نمی‌رسد. اما آنچه برای تبیین جایگاه فقهی نمایندگی مجلس اهمیت دارد، این است که باید هر دو رابطه نماینده با مردم و نماینده با ولی فقیه، به‌طور همزمان لحاظ شود، یعنی امر مهمی که در گونه‌های مذکور تاکنون به آن توجه نشده است.

نتیجه‌گیری

بررسی هر یک از گونه‌هایی که برای بنیان فقهی نمایندگی مجلس عنوان شد، نشان می‌دهد که هر یک از این گونه‌ها به یکی از رابطه‌ها (نماینده با مردم یا نماینده با ولی فقیه) توجه داشته‌اند؛ در حالی که رهیافت فقیهان و حقوقدانان بر تحلیل و بررسی یکی از این رابطه‌ها (نماینده با مردم یا نماینده با ولی فقیه) در بررسی بنیان فقهی نمایندگی مجلس (به‌دلیل ارتباط و مناسبات دوگانه نماینده مجلس یعنی هم ارتباط با مردم و هم ارتباط با ولی فقیه در نظام اسلامی) ناتمام خواهد بود. از این رو با فقدان نظریه‌پردازی جامع در زمینه جایگاه نمایندگی مجلس شورای اسلامی مبتنی بر نظام جمهوری اسلامی مواجهیم.

برای تبیین بنیان فقهی نمایندگی مجلس باید به چند امر توجه داشت. پیش از همه ضرورت این مهم احراز شود که نمایندگی مجلس لزوماً باید به یکی از عناوین فقهی مستند شود. در حالی که در طول تاریخ اسلام و به‌طور مشخص در زمان رسول خدا ﷺ موارد مشابه نمایندگی مجلس، مانند نقابت وجود داشته است که تحت عنوان هیچ یک از عناوین فقهی قرار نگرفته‌اند؛ ثانیاً انحصار بررسی بنیان فقهی نمایندگی مجلس تحت عنوان یکی از عقود یا ابواب فقهی برداشته شود، به این ترتیب که پرداختن به این رابطه، نباید به یکی از عقود یا ابواب فقهی منحصر شود؛ ثالثاً در هر گونه تعریف از جایگاه فقهی نمایندگی مجلس، باید ارتباط دوگانه آن با مردم و با ولی فقیه (به‌صورت توأمان) لحاظ شده باشد، در غیر این صورت، تعریف بنیان و جایگاه فقهی نماینده و نمایندگی در مجلس

شورا در نظام جمهوری اسلامی ناتمام خواهد بود. در واقع در نظام جمهوری اسلامی، رابطه نماینده با ولی فقیه، از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که مشروعیت هر دو جنبه نمایندگی مجلس یعنی قانونگذاری و نظارت، مبتنی بر ولی فقیه است، بنابراین اگر اهمیت بررسی رابطه فقهی نماینده با ولی فقیه بیشتر از بررسی رابطه فقهی نماینده با مردم نباشد، قطعاً کمتر نخواهد بود.

منابع

۱. ابن حمزه، محمد (۱۴۱۱). *الوسيلة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲. ابن حنبل، احمد (بی تا) *مسند*، مصر، دارالمعارف.
۳. اصفهانی، راغب (۱۴۱۴). *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.
۴. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمد علی (بی تا). *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران، محراب فکر.
۵. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۹). *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آشتیان، اول.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دموکراسی برای همه*، تهران، نگاه معاصر.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
۸. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۸۵). *حقوق و وظایف نمایندگی مجلس*، تهران، کانون اندیشه جوان.
۹. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). *منهاج الصالحین*، علی حسینی سیستانی، قم، مهر.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا). *الفقه*، قم، دارالعلوم.
۱۱. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۲). *آرای عمومی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰). *صحیفه نور*، تهران، وزارت ارشاد.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. راجر اسکروتن (۱۳۷۵). *کانت*، ترجمه علی پایانه، تهران، طرح نو.
۱۵. خمینی، روح‌الله (۱۴۰۹). *تحریر الوسيلة*، قم، دارالکتب العلمیه.
۱۶. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
۱۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷). *رسائل مشروطیت*، تهران، کویر.
۱۸. شهید ثانی (۱۴۱۰). *شرح لمعه*، قم، داوری.
۱۹. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۵). *حقوق مدنی ۶ و ۷*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. عزت الخياط، عبدالعزيز (۱۴۲۵). *النظام السياسي في الاسلام*، قاهره، دارالاسلام.
۲۱. فتح‌الله، احمد (۱۴۱۵). *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، احمد فتح الله، دامام.

۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین، مؤسسه دارالهجره.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (بی تا). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، بی جا.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره عقود معین، تهران، به نشر.
۲۵. کورنو، جیرار (۱۴۱۸). معجم المصطلحات القانونیه، ترجمه منصور القاضی، بیروت.
۲۶. متولی، عبدالحمید (۱۹۶۶). نظم الحکم و الاداره فی الشریعه الاسلامیه، مصر، دارالمعرفه.
۲۷. محقق حلی (۱۴۰۹). شرایع الاسلام، قم، استقلال.
۲۸. محمودی، سید علی (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی کانت، تهران، نگاه معاصر.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی.
۳۰. مک کالوم، جرالوسی (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی، قم، کتاب طه.
۳۱. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدییه فی مسائل جدیده، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. میل، جان استوارت (۱۳۶۹). تأملاتی در حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران، نشر نی.
۳۳. نایینی، محمدحسین (۱۴۲۴). تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۴. نایینی، محمد حسین (بی تا). اجود التقريرات، بی جا.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴ق). جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. نعمه اسماعیل، عصام (۲۰۰۹). النظم الانتخابیه، صیدا، مکتبه زین الحقوقیه.
37. Pitkin, Hana, Fenichel (1967). *The Concept of Representation*, University of California Press.